

۱۳۴۸۷۴۸

شماره

تغییرات اجتماعی در ایران

از نگاه مورخان پارسی نویسنده:

بلعمی تا جوینی

مریم کمالی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور تغییرات اجتماعی در ایران از نگاه مورخان پارسی‌نویس: بلعمی تا جوینی / مریم کمالی
مشخصات نشر تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری ۵۵۲ صفحه
یادداشت کتابنامه: ص. ۵۲۳
موضوع ایران - تاریخ - تاریخ نویسان ایرانی - اوضاع اجتماعی
رده‌بندی کنگره DSR ۱۳۹۴ ت ۸۷/ک ۱۰۹
رده‌بندی دیویی ۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی ۳۹۳۶۰۱۷

تغییرات اجتماعی در ایران از نگاه مورخان پارسی‌نویس: بلعمی تا جوینی

نوشته‌ی مریم کمالی
نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۳۹۴
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی: ایماژ
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان تلفاکس: ۸۸۷۲۳۹۳۹ - ۸۸۷۲۲۶۶۵ - ۸۸۷۱۶۳۹۱
آدرس: تهران، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی، میدان فرهنگ، خیابان بسی و سوم، نبش
خیابان آماج، پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۱۷
پست الکترونیک: roshangaran68@gmail.com

مراکز پخش و فروش: ۱- شبکه پستی و سایت تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱ - roshangarn-pub.ir
۲- پخش ققنوس: تلفن ۴۳ الی ۶۶۴۰۸۶۴۰
۳- پخش گزیده: تلفن ۶۶۴۰۰۹۸۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۴-۱۰۷-۱
978-964-194-107-1

فهرست

۱۱	پیشگفتار.....
۱۵	مقدمه.....
۱۷	مورخان پارسی‌نویس (۶۵۸-۳۵۲) (۹۶۴-۱۲۵۷ م).....
۲۱	چارچوب نظری.....
۲۲	نظریه ساخت‌یابی.....
۲۳	کنشگر.....
۲۶	ساختار.....
۲۷	قدرت.....
۲۸	بازتولید اجتماعی.....
۲۹	روش تحقیق و چارچوب نظری برای بازخوانی متون تاریخی.....
۳۱	پیشینه پژوهش.....
۳۵	مروری بر منابع اصلی پژوهش.....
۵۳	عقدالعلی للموقف الاعلی (۵۸۴) (۱۱۸۸ م).....
۶۵	بخش اول: شکل‌گیری حاکمیت ایرانی در بستر خلافت عباسی.....
۶۷	مقدمه.....
۷۰	۱ تشکیل خلافت عباسی.....
۷۰	از دعوت پنهان تا برافراشتن بیرق سیاه جامگان.....
۷۰	ساختار دعوت و سبیل‌ای برای انتقال پیام.....
۷۲	استفاده عباسیان از ساختار امامت.....

۷۸	خراسان نقطه عزیمت دعوت عباسی
۷۹	ابومسلم خراسانی: کنشگر ایرانی برپا کننده خلافت عباسی
۸۲	از مشروعیت دینی تا پیروزی نظامی
۹۰	۲ تغییر ساختار یا جایجایی کنشگر
۹۰	حذف داعیان
۹۳	حذف ابومسلم خراسانی از ساختار قدرت
۱۰۲	ساختار ابومسلم: از خلق جریان‌های فکری تا خون‌خواهی
۱۰۶	بغداد: مرکزیتی پرازنده قامت امپراتوری
۱۰۹	دیوان‌سالاران ایرانی: کنشگران دربار خلفای عباسی
۱۱۵	۳ شکاف در ساختار قدرت، زمینه‌ساز استقلال ایرانیان
۱۱۵	اشوب خراسان، مقدمه حرکت قدرت به سوی ایرانیان
۱۱۷	پیروزی جناح خراسان در برابر جناح بغداد
۱۲۳	سهم‌خواهی شیعیان از قدرت
۱۳۰	وعده جانشینی شیعیان
۱۳۲	حرکت از مرکزیت مرو به بغداد و استقلال خراسان
۱۴۰	نتیجه بخش اول
۱۴۳	بخش دوم: ساختار حکومت‌های ایرانی از وابستگی تا استقلال
۱۴۵	مقدمه
۱۴۸	۱ حکومت طاهریان در سایه خلافت عباسی
۱۴۸	استقلال‌طلبی طاهر و ساختار استقراضی
۱۵۲	عبدالله بن طاهر دستی برای اراده عباسی
۱۵۴	پیوند سپاه‌جامگان به خرم‌دینان: از خراسان تا آذربایجان
۱۶۱	۲ ساختار حکومت سامانی، حرکت در مسیر استقلال فرهنگی
۱۶۱	حکومت سامانیان، سهمی از خلافت عباسی
۱۶۵	کنشگران سامانی در خدمت خلافت عباسی
۱۶۷	سامانیان، مرزداران شرقی سرزمین‌های اسلامی
۱۶۹	برده داری و تربیت کنشگران قدرت
۱۷۰	دیوان‌سالاری سامانی و احیای فرهنگ ایرانی
۱۷۲	دعوت اسماعیلی و نزاع در ساختار سامانی
۱۸۳	۳ حکومت صفاری، قدرتی خارج از ساختار عباسی
۱۸۳	یعقوب، کنشگری با مشروعیت نظامی
۱۸۶	حکومت صفاری و به چالش کشیدن مشروعیت دینی خلافت
۱۹۱	جنگ زودهنگام با خلیفه و تضعیف ساختار قدرت
۱۹۴	شکست ساختار صفاری

۲۰۰	۴ علویان طبرستان اولین سلسله شیعی در ایران
۲۰۰	حضور کنشگران شیعی در ساختار ایرانی طبرستان
۲۰۶	توسعه ساختارهای شیعی توسط کنشگران علوی
۲۰۷	نظامیان دیلمی و تقابل با کنشگران علوی
۲۱۲	۵ حکومت آل بویه: نقطه عطفی در تغییرات اجتماعی ایران
۲۱۳	تشکیل حکومت آل بویه در پیوند کنشگران نظامی و ساختارهای دینی
۲۱۶	کنشگران بویی و بهره‌مندی از قدرت نظامی دیلمیان
۲۲۰	ساختار حکومت آل بویه در پیوند با دو ساختار عباسی و فاطمی
۲۳۱	سیاست دینی و پرهیز از حکومت مذهبی
۲۳۴	احیای پادشاهی ایرانی در قالب حکومتی شیعی
۲۳۵	داشتن مرکزیت‌های مختلف در ساختار قدرت
۲۳۷	نظام نیول داری در راستای رضایت امرای دیلمی
۲۳۸	کنشگران دیلمی بر ضد ساختار آل بویه
۲۴۵	نتیجه بخش دوم
۲۵۱	بخش سوم: حضور کنشگران ترک در ساختار قدرت
۲۵۳	مقدمه
۲۵۶	۱ تشکیل حکومت غزنوی، تکیه زدن کنشگران ترک بر ساختار سلطنت
۲۵۶	حضور ترکان در ساختار خلافت
۲۵۹	ترکان از غلامان درباری تا امارت
۲۶۱	امرای غزنوی در خدمت ساختار سامانی تا مطالبه قدرت
۲۶۵	پیوند دین و شمشیر در حکومت غزنوی
۲۶۹	حمله به هند، ساختاری در خدمت غزنویان
۲۷۶	نگاه مورخان به ساختار پادشاهی
۲۸۲	سلطان محمود غزنوی در قامت پادشاه ایرانی
۲۸۵	تداوم تقویت زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در دربار ترکان غزنوی
۲۸۷	حمایت از خلیفه عباسی و تقویت ساختار سیاسی
۲۸۹	ساختار جنگ طلبی با اسماعیلیان و فاطمیان
۲۹۳	غزنویان و حکومت از دو تخته‌گاه
۲۹۷	دوپارگی در ساختار قدرت و پیری زودرس
۳۰۱	وزیرکشی به اتهام بددینی
۳۰۵	ورود ترکمانان سلجوقی و پیروزی زودرس ساختار غزنوی
۳۰۹	رفتن به هند و از دست رفتن خراسان
۳۱۳	مرگ سلطان مسعود، پایانی زود هنگام برای ساختار غزنوی
۳۱۷	۲ حکومت سلجوقی، اولین امپراتوری اسلامی در ایران

۳۱۷	تاریخ‌نگاری اندک پارسی در برابر وسعت امپراتوری سلجوقی
۳۱۹	تقسیم قدرت و کسب مشروعیت سیاسی
۳۲۲	سلجوقیان از خدمت تا رقابت با ساختار خلافت
۳۲۶	کنشگران خلافت فاطمی در تختگاه عباسی
۳۲۸	جایگاه دین و عالمان در اندیشه مورخان عهد سلجوقی
۳۳۴	فرقه‌های مذهبی یا فرقه اجتماعی
۳۴۱	مدارس نظامیه و ایجاد یکپارچگی دینی و فکری
۳۴۳	قلعه‌های اسماعیلی بر بلندای سرزمین‌های اسلامی
۳۵۱	نقش امرا در ساختار قدرت: شمول‌گرایی یا انحصار طلبی
۳۶۰	نظام اتابک و اقطاع، تداوم قدرت و یا استقلال طلبی امرا
۳۶۳	ساختار وزارت و ایجاد توازن قدرت
۳۶۷	خواجه نظام‌الملک بر قله وزارت ایرانی
۳۷۹	نتیجه بخش سوم
۳۸۳	بخش چهارم: خوارزمشاهیان و مغولان حلقه‌ای دیگر از تغییرات اجتماعی در ایران
۳۸۵	مقدمه
۳۸۸	۱ حکومت خوارزمشاهی، از ساختار محلی تا امپراتوری
۳۸۸	حکومت خوارزمشاهی برآمده از ساختار سلجوقی
۳۹۳	خلافت عباسی در رقابت با خوارزمشاهیان
۴۰۱	ساختار توسعه‌طلبی خوارزمشاهیان زمینه‌ساز حمله مغول به ایران
۴۰۴	مرکزیت و استمرار قدرت در حکومت خوارزمشاهی
۴۰۸	شکاف در ساختار قدرت و سقوط پایتخت
۴۱۲	ناامنی در وطن و گریز از جنگ
۴۱۵	سلطان جلال‌الدین و حکومت بی پایتخت
۴۲۱	نگاه مورخان به مفهوم تقدیر
۴۲۵	تقدیرگرایی، مانعی بر اراده تغییر
۴۳۱	اسماعیلیان و آشتی با جهان اسلام
۴۳۶	بحران اتحاد در جهان اسلام
۴۴۱	۲ عصر مغولان، تغییرات اجتماعی در بستر ساختارها و کنشگران متفاوت
۴۴۱	عوامل اقتصادی زمینه‌ساز حمله مغول
۴۴۶	تاریخ‌نگاری ضرورت عصر مغول
۴۵۱	اتحاد و یکپارچگی نظامی
۴۵۴	خشونت اجتماعی، رسالت جنگیز
۴۵۶	یاسای جنگیزی در ایران اسلامی
۴۶۰	کنشگران مغول در تقابل با ساختارهای اسلامی
۴۶۳	نهادینه شدن خرافات در جامعه

۴۶۸	اسلام در رقابت با دیگر ادیان
۴۷۴	شورای جانشینی
۴۷۸	از میان رفتن ساختار اسماعیلی
۴۸۳	پایان ساختار خلافت عباسی در تاریخ میانه ایران
۴۹۵	نتیجه بخش چهارم
۵۰۱	سخن آخر
۵۱۷	نمودار تغییرات اجتماعی
۵۲۵	فهرست منابع
۵۳۵	فهرست اعلام

پیشگفتار

آن چه مورخ را به نگارش و می‌دارد، بی‌تردید قصد به ثبت رساندن رخدادهایی است که بیشتر پایان یافته و یا رو به اتمام دارد. در این بستر آن چه مورخ از خواننده‌ها، شنیده‌ها و مشاهدات خود روایت می‌کند، رنگ جاودانه تاریخ می‌گیرد. ما گاه از نگاه امروز به آثار گذشته نگریسته و آنها را در ظرف تاریکی فهم خود از تاریخ و بی‌تاثیر بر زمانه خویش جستجو کرده‌ایم، ولی مورخ آن زمان که قصد می‌کند عصر خود را جاودانه سازد هرگز خود را در گسست از آینده نمی‌بیند و روایت او از حوادث، گویای نیم نگاه وی به مخاطبان آینده‌اش تا همیشه تاریخ است. از این رو، محقق امروز برای فهم مسائل مهم علوم انسانی از جمله تغییرات اجتماعی، ناگزیر از جستجوی ریشه‌های آن در گذشته تاریخی خویش است.

تغییرات اجتماعی، امروزه به عنوان یکی از موضوعات مهم علوم انسانی از جمله تاریخ و جامعه‌شناسی مطرح شده است، ولی هرگز مفهوم تازه‌ای نیست. محققان این علوم بویژه جامعه‌شناسان در دهه‌های گذشته تعاریف مختلفی از تغییرات اجتماعی ارائه داده‌اند ولی هرگز نمی‌توان از این تعاریف به عنوان قالبی دقیق برای ارزیابی تغییرات اجتماعی در جوامع مختلف بهره گرفت. تغییرات

اجتماعی در هر سرزمین، برآمده از خصایل و ویژگی‌های اجتماعی آن سرزمین است، از این رو در بررسی تغییرات اجتماعی ایران، تنها می‌توان با به کار گرفتن ابزار جامعه‌شناسی و علم تاریخ و بررسی روند حوادث در طول زمان، به تعریفی قابل قبول از تغییرات اجتماعی ایران دست یافت.

این پژوهش بنا دارد با تکیه بر بازخوانی متون تاریخی به زبان پارسی با استفاده از نظریه‌های علم جامعه‌شناسی و پژوهش تاریخی، به دیدگاهی تازه برای بررسی تغییرات اجتماعی در ایران اسلامی عصر میانه (۱۳۲-۶۵۶) (۷۵۰-۱۲۵۸ م) دست یابد. مورخان ایرانی از زمان ورود اسلام به ایران و با توجه به میراث بلکتانی خود، سهم مهمی در فرهنگ تاریخ‌نگاری اسلامی به زبان عربی داشتند ولی با تثبیت زبان پارسی از زبان مردم کوچه و بازار به زبانی مکتوب و علمی، عرصه جدیدی از تاریخ‌نگاری در ایران آغاز شد که در کتاب ارزشمند تاریخ‌نامه طبری (۳۵۲) (۹۳۳ م) منسوب به بلعمی به تمامی خود را نشان داد. روند استفاده از زبان پارسی در ترجمه و تالیف متون تاریخی تا آنجا پیش رفت که بعدها زبان پارسی در کنار زبان عربی و یا بیشتر از آن در نگارش متون تاریخی در ایران سهم عمده‌ای پیدا کرد.

حوزه مورد بررسی در این پژوهش، تاریخ ایران اسلامی از روایت تاریخ‌نامه طبری منسوب به ابوعلی بلعمی (۳۶۳) (۹۷۴ م)، اولین مورخ پارسی‌نویس شناخته شده، تا زمان عظاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱) (۱۲۲۶-۱۲۸۳ م)، مورخ بزرگ عصر مغول در ایران است. هرچند تاریخ‌نگاران پارسی‌نویس این دوره، فصل‌های متعددی از کتب خود را به ثبت تاریخ از زمان قدیم تا عصر خود اختصاص داده‌اند، اما این کتاب بر آن است تا حوزه مورد بررسی را به روایت مورخان از تغییرات اجتماعی ایران در عصر خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶) (۷۵۰-۱۲۵۸ م) محدود نماید. تاکید بر مورخان پارسی‌نویس، به معنای ایجاد تمایز میان نگرش این مورخان از مورخان عربی‌نگار نیست؛ چه بسا در این پژوهش، بنا به ضرورت و برای ارائه تصویری دقیق‌تر از تغییرات اجتماعی، به آثار عربی

نیز رجوع شده است.

در اینجا لازم می‌دانم از زحمات استاد فرهیخته‌ام جناب دکتر رسول جعفریان که راهنمایی این‌جانب را در تهیه پایان‌نامه بر عهده داشتند و همواره با استقبال از موضوعات نو و دقت نظر بنده را در انجام تحقیقات همراهی نموده‌اند بسیار سپاسگزاری کنم. از همسر خوبم حبیب حاجی‌حیدری که در تمام مراحل خلق و تدوین اثر، من را همراهی کردند صمیمانه ممنونم.

از استاد ارجمندم جناب دکتر تقی آزاد ارمکی که در تدوین بخش‌های مقدمه بویژه چارچوب نظری من را راهنمایی کردند بسیار سپاسگزارم. نیز از اساتید محترم جناب دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دکتر شیرین بیانی، دکتر احسان اشراقی و دکتر احسان یارشاطر به خاطر راهنمایی‌های ویژه‌شان، و نیز دکتر علی انوشهر که در طول اقامت بنده در دانشگاه دیویس آمریکا در انجام تحقیق و استفاده از منابع و امکانات مختلف من را یاری کردند تشکر می‌کنم. همچنین از کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران قم، مرکز تحقیقاتی نور، کتابخانه مجلس، کتابخانه گروه تاریخ دانشگاه تهران و نیز کتابخانه دانشگاه‌های دیویس و برکلی آمریکا که منابع مختلف را در اختیار بنده قرار دادند سپاسگزارم.

از انتشارات روشنگران بویژه سرکار خانم شهلا لاهیجی که با وجود تمام مشکلات، با علاقه و توجه اسباب انتشار این کتاب را فراهم کردند صمیمانه قدردانی می‌کنم.

مریم کمالی

هاروارد، می ۲۰۱۵

مقدمه

تاریخ روایت رویدادهای گذشته بر روند حیات بشر است؛ تصویر برساخته از سلسله رخدادهایی که در بستری مکتوب و شفاهی معابر طولانی دورانها را در نوردیده و امروز از کوچه ما می‌گذرد. تاریخ‌پژوهان بر این باورند که علت و ریشه یک رخداد اجتماعی می‌بایست در دیرینه تاریخی آن جستجو شود. در امتداد همین مسیر است که پژوهش در مورد تغییرات اجتماعی ما را به کند و کاو در زمینه‌های تاریخی آن وامی‌دارد. تغییرات اجتماعی، امروزه به عنوان یکی از موضوعات مهم علوم انسانی از جمله تاریخ و جامعه‌شناسی مطرح شده است، و بررسی آن می‌بایست در بستر مطالعات میان رشته‌ای مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش بنا دارد با تکیه بر بازخوانی متون تاریخی به زبان پارسی با استفاده از نظریه‌های علم جامعه‌شناسی و پژوهش تاریخی، به دیدگاهی تازه برای بررسی تغییرات اجتماعی در ایران اسلامی عصر میانه در دوره خلافت عباسی (۶۵۶-۱۳۲) دست یابد.

میراث مکتوب تاریخ‌نگاران پارسی‌نویس، نشان‌دهنده گزارش‌دهی این مورخان از روند تغییرات اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ آن با وقایع تاریخی است، تا آنجا که شاید نتوان تاریخ را بدون مفهوم تغییرات اجتماعی تصور کرد.

با این همه جستجو در متون تاریخی بویژه هرچه از زمان تالیف آن دورتر باشیم، برای محقق علوم انسانی امر ساده‌ای نیست چرا که لازمه آن آشنایی به علم تاریخ و نیز نزدیک شدن به دیدگاه حاکم بر متون تاریخی است. یافتن آن دسته از گزاره‌ها در متون تاریخی که ما را به کشف تاثیر آن بر آینده رهنمون می‌کند بر عهده پژوهشگر علم تاریخ است و لازمه آن دست‌یابی به روش‌های پژوهش و مجهز ساختن خود به فهم امروزی از مسائل مهم در نظریه‌های علوم انسانی است.

تلاش این اثر، جستجوی دلایل و بنیان‌های تغییرات اجتماعی به عنوان یکی از مفاهیم اصلی و مشترک در علم تاریخ و جامعه‌شناسی، در ایران دوره میانه (۱۳۲-۶۵۶) (۷۵۰-۱۲۵۸ م) و یافتن حلقه‌های پیوند این تغییرات در بستر زمان است. این پژوهش مدعی است که کلید گنج‌های سر به مهر گذشته را می‌توان با چراغ علم جدید جستجو کرد، چه بسا آن کلید گمشده در گذشته، خود چراغی پرفروغ‌تر باشد.

تجربه تاریخی به عنوان محصول اساسی تاریخ‌پژوهی حاصل بررسی دقیق و ژرف در مسیر روند شکل‌گیری و چگونگی رخداد‌های اجتماعی است. بررسی ریشه‌های دیرینه یک تجربه تاریخی ما را لاجرم به مسیر و سلوک در دوران‌های فراخناک و دیرپای تاریخ می‌کشاند. جستجو در یک مسیر معکوس از حال به گذشته برای دستیابی به ریشه یک رخداد، ما را به گزاره‌های علی آن پیوند می‌دهد که با مذاقه موشکافانه می‌توان معلول بودن آن در جریان یک علت بازآمده از دوران گذشته را به وضوح دریافت کرد. در زنجیره به هم پیوسته علی و معلولی همین وقایع تاریخی است که می‌توان اصالت دوران‌های تاریخی را مشاهده کرد. حال با موضوع تغییرات اجتماعی روبه‌رو هستیم که از گزاره‌های اصلی در به وجود آمدن وقایع تاریخی است که خود معلول گزاره‌های رخ داده در پهنه تاریخ است.

تغییرات اجتماعی آن گونه که در این کتاب دنبال می‌شود مفهومی متفاوت از

تاریخ اجتماعی دارد. تاریخ اجتماعی به بررسی کنش و ساختار کنشگران اجتماعی می‌پردازد تا آنجا که با زندگی روزمره مردم سر و کار داشته باشد و از این رو از پرداختن به دیالکتیک کنشگران و ساختارها در راستای اراده معطوف به قدرت فاصله می‌گیرد. در بررسی تغییرات اجتماعی آن‌گونه که در این کتاب دنبال می‌شود کنش‌های برآمده از ساختارهای اجتماعی اعم از خلافت، پادشاهی، دیوان‌سالاری، امارت و حتی مردم عادی در تعامل با مفهوم قدرت اهمیت پیدا می‌کند. اراده معطوف به قدرت کنشگران و تعامل ایشان با ساختارهای اجتماعی منجر به ایجاد تغییرات وسیع و ماندگار در تاریخ میانه ایران شده است.

با توجه به مفهوم تغییرات اجتماعی از نگاه مورخان پارسی‌نویس، در این کتاب آن دسته از تغییرات اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در طول تاریخ چون حلقه‌های به هم پیوسته در پیوند با یکدیگر حرکت کرده‌اند تا جریان استقلال‌خواهی ایرانیان از ساختار اموی و سپس عباسی را به سرانجام برساند. بدین ترتیب تغییرات اجتماعی نقطه آغاز حرکت ما به سمت تاریخ است.

برای دستیابی به یک دیدگاه قابل اعتنا در بررسی متون تاریخی به ناگزیر می‌بایست تعریف خود از تاریخ را ارائه دهیم. تاریخ در این تحقیق بر اساس اصالت دوره‌های تاریخی تعریف می‌شود، دوره‌هایی که شاخصه تفکیک آنها از یکدیگر با تغییر در ساختار قدرت و به دنبال آن تغییر در کنشگران فعال در ساختار اجتماع نمود می‌یابد. از آنجا که ما برای هر دوره تاریخی قائل به سه مرحله شکل‌گیری، تثبیت و انحطاط هستیم، تغییرات اجتماعی هر دوره را نیز تفکیک خواهیم کرد تا چشم‌انداز دقیق‌تری از روند تغییرات اجتماعی داشته باشیم.

مورخان پارسی‌نویس (۶۵۸-۳۵۲) (۹۶۴-۱۲۵۷ م)

ورود اسلام به ایران با تغییرات اجتماعی در نوع نگرش و زبان نگارش

ایرانیان همراه شد. تاکید اسلام بر نگارش تاریخ و گسترش علم روایت‌شناسی و حدیث به ایرانیان کمک کرد تا با آموختن زبان عربی و قرار گرفتن در کنار مورخان اسلامی، تاریخ ایران را در پیوند با فتح‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌ها به نگارش درآورند. زبان پارسی دری که از زمان ساسانیان در ایران بویژه در بخش‌های شرقی رواج داشت، تا پایان قرن سوم به عنوان زبان علمی و فرهنگی ایرانیان شناخته شد و در کنار زبان عربی در نگارش آثار علمی و ادبی به کار رفت.^۱

تا پیش از آن زبان عربی به عنوان زبان علمی، مورخان و دیگر عالمان علوم را وامی‌داشت تا دانش خود را از طریق این زبان منتقل کنند. این در حالی بود که بسیاری از مردم ایران آشنایی کامل به زبان عربی نداشتند و از این رو میان آنها و دانش روز فاصله ایجاد می‌شد. تلاش دولت سامانی بویژه در دوران منصور بن نوح سامانی در ترجمه آثار مهم از جمله تفسیر و تاریخ طبری، در راستای پاسخ به نیاز جامعه در دسترسی به تولیدات علمی به زبان عربی صورت گرفت.^۲

بدین ترتیب ترجمه آثار از عربی به پارسی که برای مردم پارسی زبان زودیاب‌تر و دلنشین‌تر بود،^۳ در تمام دوره مورد بررسی یعنی از سال ۳۵۲ (۹۶۳م) زمان نگارش تاریخ‌نامه طبری تا ۶۵۸ (۱۲۶۰م) که اثر تاریخ جهانگشا تکمیل شد ادامه یافت که از جمله آنها می‌توان به ترجمه تاریخ بخارا اثر نرشخی و تاریخ یمینی نوشته عتبی اشاره کرد. این ترجمه‌ها معمولاً با تلخیص و اضافات

۱- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات ایران، تصحیح و تهیه اعلام محمد کرابی، تهران: فردوس، ج ۱، ۱۳۰.

۲- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری پارسی، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، محمد دهمانی، تهران: نشر ماهی، ۱۳.

Melville, Charles (2012). *Persian Historiography*, (a History of Persian Literature, X), General Editor, Ehsan Yarshater, London, New York: I.B Tauris, 53; Peacock, A.C.S. (2010). *Early Seljuq History: a New Interpretation*, London, New York: Routledge, xxx.

۳- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: توس، ۵، ... (۱۳۱۸)، مجمل التواریخ و الفصص، تصحیح محمدتقی بهار و بهجت رمضانی، تهران: کلاله خاور، ۸.

همراه بود.^۱

برای برخی از مورخان از جمله جرفادقانی مترجم تاریخ یمنی، ترجمه از زبان عربی به پارسی چندان هم ساده نبود. آنها معتقد بودند که زبان عربی به لحاظ ساختار و دامنه لغات ظرفیت بیشتری برای انتقال موضوعات و مباحث علمی دارد و زبان پارسی را در مرتبه‌ای پایین‌تر می‌دانستند؛^۲ ولی تلاش پیگیر فرهیختگان ایرانی از جمله بونصر مشکان، بیهقی، ابن بلخی، افضل کرمانی و جوزجانی به تدریج ظرفیت‌های زبان پارسی در انتقال معانی و مباحث بلند را به نمایش گذاشت و با تاریخ جهانگشای جوینی و بعدها جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله به اوج شکوفایی رسید. به نظر می‌رسد که در این مسیر، زبان پارسی برای مورخان ایرانی به تدریج هویتی جداگانه ایجاد کرده باشد که ما در این پژوهش قصد پرداختن به آن را نداریم. در این کتاب، بنا به نیاز، به آثار عربی رجوع می‌شود تا تصویر روشنی‌تری از روند تغییرات اجتماعی در ایران ارائه دهد.

تغییرات اجتماعی در ایران بر مبنای شاخص‌ترین متون تاریخی پارسی، که در فاصله زمانی ۳۵۲ (۶۹۳ م) (تاریخ‌نامه طبری) تا ۶۵۸ (۱۲۶۰ م) (جهانگشای عطاءالملک جوینی) به نگارش درآمده، بررسی می‌شود. کتاب‌هایی که در این تحقیق استفاده شده عبارتند از: تاریخ‌نامه طبری منسوب به بلعمی (۳۵۲) (۹۶۳ م)،^۳ تاریخ گردیزی (۴۰۴) (۱۰۱۳ م)،^۴ تاریخ سیستان (۷۲۵-۴۴۵)

۱- نویسنده تاریخ سیستان از شعر عربی استفاده نمی‌کند و بر هدف خود در بهره گرفتن از زبان پارسی تکیه دارد: «و شعراء تازی اندر و شعر بسیار گفته‌اند، اما شرط ما اندرین کتاب پارسی است، مگر جای که اندر مانیم و پارسی یافته نشود (۱۳۶۶)، تاریخ سیستان، محمد تقی ملک الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور، ۳۲۴.

۲- عینی، محمد بن عبدالجبار (۱۲۸۲)، تاریخ یمنی به انضمام خاتمه یمنی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به انضمام خاتمه یمنی، مصحح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۱-۱۰.

۳- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۸)، تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، مجلد چهارم و مقدمه، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: سروش.

۴- زین‌الاحبار، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۶۳)، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

- (۱۰۵۳-۱۳۲۵ م.)^۱ تاریخ بیهقی (۴۶۸-۴۴۸) (۱۰۵۶-۱۰۷۶ م.)^۲ سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی (۴۸۴) (۱۰۹۱ م.)^۳ فارسنامه ابن بلخی (۵۱۰) (۱۱۱۶ م.)^۴ مجمل التواریخ و القصص (۵۲۰) (۱۱۲۶ م.)^۵ عتبه الکته (۵۲۸ تا ۵۴۸) (۱۱۳۴-۱۱۵۳ م.)^۶ تاریخ بخارا (۵۵۷) (۱۱۶۲ م.)^۷ تاریخ بیهق (۵۶۳) (۱۱۶۸ م.)^۸ سلجوقنامه (۵۷۱-۵۹۰) (۱۱۷۶-۱۱۹۴ م.)^۹ ذیل نقته المصدور (تاریخ الوزرا) (۵۸۴) (۱۲۸۸ م.)^{۱۰} عقدالعلی للموقف الاعلی (۵۸۴) (۱۱۸۸ م.)^{۱۱} راحه‌الصدور و آیه‌السرور (۵۹۹) (۱۲۰۳)،^{۱۲} تاریخ یمینی (۶۰۳) (۱۲۰۷ م.)^{۱۳} تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان (۶۰۶) (۱۲۰۹ م.)^{۱۴}

- ۱- (۱۳۶۶)، تاریخ سیستان، محمد تقی ملک‌الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- ۳- خواجه نظام‌الملک، حسن بن علی بن اسحاق (۱۳۷۸)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ابن بلخی، (۱۳۸۵)، فارسنامه، تصحیح و تحشیه گای لیسترنج، رینولد الن نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۵- (۱۳۱۸)، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح محمدتقی بهار و بهجت رضائی، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
- ۶- منتخب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۸۴)، عتبه الکته مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- ۷- ترشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: توس.
- ۸- ابن‌فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۹۰)، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- ۹- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰)، سلجوقنامه، به انضمام سلجوقنامه ابوحامد محمد بن ابراهیم، تصحیح میرزا اسماعیل افشار حمیدالملک، محمد رضائی صاحب کلاله خاور، تهران: اساطیر.
- ۱۰- ابوالرجاء قعی، نجم‌الدین (۱۳۶۳)، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۱- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۵۶)، عقدالعلی للموقف الاعلی، به تصحیح و اهتمام علی محمد عامری نایینی، با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: روزبهان.
- ۱۲- راوندی، محمد بن علی (۱۳۹۰)، راحه‌الصدور و آیه‌السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با مقدمه بدیع فروزان‌فر، مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- ۱۳- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۸۲)، تاریخ یمینی به انضمام خاتمه یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به انضمام خاتمه یمینی، مصحح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۲۶)، تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان، تصحیح مهدی بیانی، تهران: چاپخانه دانشگاه.

تاریخ طبرستان (۶۱۳) (۱۲۱۶ م)،^۱ نفثه المصدور (۶۳۲) (۱۲۳۵ م)،^۲ سیرت جلال‌الدین منکبرنی (۶۳۹) (۱۲۴۱ م)،^۳ طبقات ناصری (۶۵۸) (۱۲۶۰ م)^۴ و تاریخ جهانگشای جوینی (۶۵۸-۶۵۱) (۱۲۵۳-۱۲۶۰ م).^۵ گستردگی دوره مورد پژوهش و تنوع آثار، ناگزیر ما را از پرداختن به نسخ خطی این دوره که هنوز به زیور طبع آراسته نشده، باز داشته است؛ در کنار این آثار، از متون ادبی، کتاب‌های تاریخی عربی و نیز کتب تاریخی دوره‌هایی متاخرتر نیز بهره گرفته شده است.

چارچوب نظری

تغییرات اجتماعی^۶ فصلی مهم از مباحث علمی در علوم انسانی را به خود اختصاص داده است، از این رو در بررسی تغییرات اجتماعی ایران، ابتدا می‌بایست به یک روش علمی دو تحلیل داده‌های تاریخی دست یافت. در تبیین تغییرات اجتماعی، هیچ مکانیسم یگانه و غالبی را نمی‌توان مشخص کرد که تغییرات جوامع مختلف را به قالی مشخص فرو کاهد، با این همه می‌توانیم درباره تغییر اجتماعی دست به تعمیم زده و با ارائه تعریفی مشخص، به بررسی نمودهای آن در جوامع مختلف پردازیم.^۷ در این پژوهش نیز سعی خواهد شد با توجه به داده‌های آمده در متون مورخان، تغییرات اجتماعی را تعریف و

۱ - ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۸۹)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.

۲ - نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۸۵)، نفثه المصدور، تصحیح و توضیح دکتر امیر حسین یزدگردی، تهران: توس.

۳ - نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، ترجمه پارسی از اصل عربی از مترجمی نامعلوم در قرن هفتم هجری، با تصحیح و مقدمه مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۴ - جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، تصحیح و مقدمه از عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

۵ - جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

6 . social changes.

7 . Giddens, 1984, 243.

حلقه‌های پیوند این تغییرات در طول تاریخ را متناسب با داده‌های تاریخی پیدا کنیم.

نظریات جامعه‌شناسی دو عنصر کنشگر^۱ و ساختار^۲ را موثر در تغییرات اجتماعی قلمداد می‌کنند. گروهی از آنها که اصالت را به کنش و کنشگر می‌دهند، تغییرات اجتماعی پدید آمده در طول تاریخ را محصول عمل کنشگران آن جامعه می‌دانند^۳ اما ساختارگرایان، حضور موثر ساختارهای اجتماعی را موجب تغییرات اجتماع دانسته و برای کنشگر نقشی فرعی و تنها در قالب ساختار قائل هستند.^۴ ولی کاستی‌ها و انحصارگرایی موجود در هر دو رویکرد، نظریه پردازان علوم انسانی را واداشته است تا با تاکید بر کنشگر و ساختار به عنوان دو روی یک سکه، شیوه جدیدی برای تحلیل تغییرات اجتماعی در جوامع پیدا کنند و نظریه ساختاری محصول همین شیوه از تفکر است.

نظریه ساختاری

از بین روش‌ها و نگرش‌های موجود در علم جامعه‌شناسی، این پژوهش روش ساختاری^۵ آنتونی گیدنز را برگزیده است. در این روش، بر نقش کنشگر و ساختار و دیالکتیک حاصل از آنها برای دستیابی به قدرت تاکید می‌شود. گیدنز نظریه ساختاری را در سال ۱۹۷۰ طرح کرد اما شکل کامل آن را در

1. agent.

2. structure.

۳- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۹۶-۱۹۷؛

Two Burns, Tom R., (1994). *Conceptions of Human Agency: Rational Choice Theory and the Social Theory of Action*, in *Agency and Structure*, ed. By Piotr Sztomka, Yverdon, Switzerland: Gordon and Breach, 202.

۴- ماتیوز، اریک (۱۳۷۸)، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تهران: ققنوس، ۱۹۶-۱۹۹؛

Ritzer, George (1988). *Contemporary Sociological Theory and its Classical Roots*, N.Y:

McGraw-Hill, 197; Poulantzas, N., "On Social Classes," *New Left Reviews*, (1973), I: 78, 30.

5. Giddens, Anthony (1984). *The Constitution of Society*, Cambridge: Polity, 219.

کتاب «ساختمان جامعه» در سال ۱۹۸۴ ارایه نمود. در این کتاب، گیدنز عنوان می‌کند که «هر بررسی تحقیقی در علوم اجتماعی یا تاریخ، باید کنش یا کنشگر را با ساختار مرتبط سازد».^۱ گیدنز تأکید دارد که علم تاریخ و جامعه‌شناسی در کنار هم راه‌حل‌های بهتری برای حل مسائل علوم انسانی ارائه می‌دهند: «جامعه‌شناسان آماده‌اند تا توالی حوادث در زمان را به تاریخ‌نگاران واگذار کنند. تاریخ‌نگاران هم این آمادگی را دارند تا ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی را به جامعه‌شناسان محول کنند، اما با کشف زمانمندی به منزله امری بنیادی برای نظریه اجتماعی این جدایی دیگر توجیه منطقی ندارد؛ نمی‌توان تاریخ و جامعه‌شناسی را از حیث روش‌شناسی جدا از یکدیگر دانست».^۲

گیدنز تأکید دارد که هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد. بنابراین کنشگر و ساختار به گونه‌ای جدا ناپذیر، در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند».^۳ این نظریه در حقیقت تأمل بسط یافته این گفته مارکس است که می‌گوید: «انسانها تاریخ را می‌سازند اما این کار را به دلخواه خودشان انجام نمی‌دهند؛ آنها این کار را نه تحت شرایط انتخابی بلکه تحت شرایطی که مستقیماً با آن روبرو می‌شوند و از گذشته به آنها انتقال یافته است انجام می‌دهند». حال معطوف به این مقدمه به سراغ تعریف کنشگر و ساختار و تعامل آن با قدرت و در نهایت بازتولید اجتماعی در نظریه ساخت‌یابی می‌رویم.^۴

کنشگر

انسان و جوامع انسانی کنشگرانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر

1. Giddens, 1984, 219.

2. Giddens, 1984, 22.

3. Giddens, 1984, 15.

4. Ritzer, 1988, 487.

و نهی و احتیاط و تردید بر کردارشان حکومت می‌کند و کنش، اعمالی است که از انسان‌ها سر می‌زند؛ لذا «با آگاهی از این که انسانها چه خواسته‌ای دارند و اعتقادات آنها چیست و از کنش خود چه هدفی دارند، می‌توان به فهم و تبیین اعمال آنها پرداخت».^۱

در ارتباط با کنش، گیدنز قائل به وجود سه سطح تحلیلی برای آگاهی^۲ است که همگی بر کنش و کردار انسانی اثرگذار هستند. آگاهی استدلالی، آگاهی عملی و ناخودآگاهی. در آگاهی استدلالی،^۳ فرد در بیان دلایل عمل خود می‌تواند سخن بگوید و توضیح دهد که چرا به فلان شیوه خاص عمل می‌کند؛ از این طریق است که کنشگران اجتماعی به عقلانی‌سازی کنش خویش مبادرت می‌ورزند.^۴ این نوع آگاهی زمانی بروز می‌کند که کنشگر در اعمال گذشته‌اش کاوش کرده و ضمن پرس‌وجو از دیگران، به بیان نیت و دلایل خود می‌پردازد.^۵

معرفت حاصل از آگاهی عملی^۶ را باید معرفتی ضمنی و بدیهی دانست که با فعالیت‌های روزمره پیوند دارد. تا زمانی که روال عادی زندگی ادامه داشته باشد، فرد هیچ‌گونه توجهی به انگیزه و معنای رفتاری که انجام می‌دهد ندارد و با اتکاء به آگاهی عملی، کردار خود را راهبری می‌کند.^۷ آگاهی عملی سطحی از آگاهی است که می‌تواند به عمل درآید و در عمل موثر باشد، ولی کمتر در مورد آن سخنی به میان می‌آید. این آگاهی مبتنی بر مهارت، عادات و روال‌های

1. Burns, 1994, 202.

2. conciousness.

3. discursive consciousness.

۴- کلهون، ک. (۱۳۸۷)، تئوری جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز، ترجمه جمال محمدی، تهران: نی، ۳۸۴؛ کرایب، یان (۱۳۷۸)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخیر، تهران: آگاه، ۱۴۴.

۵- کلهون، ۱۳۸۷، ۲۷۷؛ استونز، راب (۱۳۸۵)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز، ۴۳۰.

6. practical conciousness.

۷- استونز، ۱۳۸۵، ۴۲۹-۴۳۰؛ کرایب، ۱۳۷۸، ۱۴۴.

تکراری است.

ناخودآگاهی سطحی از آگاهی است که به انگیزه‌های ناخودآگاه معطوف است و بخشی از انگیزش کنش را فراهم می‌آورد.^۱ مهمترین انگیزش ناخودآگاه ایجاد نوعی امنیت وجودی است، ایجاد این احساس که در لحظات و روزهای متوالی، مفهومی از جهان و مردمی که در آن هستند کمابیش یکسان باقی می‌ماند، همین احساس است که پایه و مایه آگاهی عملی است. زمانی که فرد می‌داند چگونه به کار خود ادامه دهد، بدون آن که وقفه و مزاحمتی برایش بوجود آید، حالتی ذهنی و روانی در وی بروز می‌کند که همان امنیت وجودی است. در غیر این صورت احساس درماندگی، نگرانی و بی‌ثباتی می‌کند.^۲

تئوری ساخت‌یابی‌گیدنز مبنای آگاهی عملی قرار داده است. در این تئوری با نیت کنشگران کاری نداریم بلکه به آن چیزی توجه می‌شود که در عمل انجام می‌دهند. گیدنز آن چه را کنشگران اجتماعی در عمل بر مبنای آگاهی عملی و در ارتباط دیالکتیکی با ساختار انجام می‌دهند کردار اجتماعی می‌خواند. به این اعتبار، به جای مفهوم نقش،^۳ بر مفهوم موقعیت^۴ نیز تاکید می‌کند. آن چه مردم می‌دانند این نیست که چگونه نقش بازی کنند، بلکه ایشان عمل کردن در یک موقعیت را فرا می‌گیرند؛ چرا که انسان‌ها بیش از آن که بازیگر باشند، کنشگری در موقعیت هستند که باید فی‌البداهه و نه با طرح و نقشه قبلی عمل کنند.^۵

از منظر تئوری ساخت‌یابی، عامل تعیین کننده در کردار اجتماعی انسان، انگیزه (ناخودآگاه)، معنا، نیت (خودآگاه) و سود نیست.^۶ اگرچه همه این عوامل در کردار کنشگران موثر هستند اما در تحلیل نهایی این قدرت است که عاملی تعیین کننده در کردار اجتماعی به شمار می‌آید. گیدنز قدرت را ابرار رسیدن به

۱- کلپون، ۱۳۸۷، ۳۸۵.

۲- استونز، ۴۳۰.

3. role.

4. situation.

۵- کرایب، ۱۴۹.

۶- استونز، ۴۲۹.

اهداف و توانایی انجام کار تعریف می‌کند.^۱

ساختار

ساختار، اصطلاحی است که گیدنز از آن هرگونه شرایط، اوضاع و محیط جمعی اجتماعی را اراده می‌کند.^۲ گیدنز برای شرح مفهوم ساختار به تفاوت آن با مفهوم نظام^۳ متوسل می‌شود. بر این اساس، نظام الگوهای ثابتی است که در تعامل موجود در زمان و مکان قابل مشاهده است، درحالی‌که ساختار قواعد و منابهی است که به منزله طرح‌های تفسیری جمعی در یک نظام اجتماعی عمل می‌کنند.^۴ به تعبیر وی ساختارها اموری موجود بر محور جانشینی و نظام‌ها اموری موجود بر محور همنشینی هستند که در جریان زمان وجود دارند.^۵ ساختارهای اجتماعی از نظر گیدنز به واسطه کارکرد به شکل زیر عمل می‌کنند: قواعد^۶؛ وادارنده و منابع^۷ (تدابیر) تواناکننده. می‌توان گفت ساخت‌ها متشکل از الزاماتی هستند (قواعد) که عاملان را قادر می‌سازند (منابع).^۸ اساسی‌ترین قواعد شبیه به آنهایی هستند که بر یک دنباله ریاضی حاکم است مانند ۲، ۴، ۶، ... برای ادامه دادن این دنباله کمتر کسی به مشکل بر می‌خورد، اما برای توضیح قاعده حاکم بر آن نیاز به تفکر داریم و شاید در بیان آن دچار مشکل شویم. درست همان طور که صحبت می‌کنیم به ندرت از قواعدی که پیروی می‌کنیم آگاهی داریم.^۹ با توجه به این، قواعد جزئی از قابلیت معرفی کنشگران است. برخی از این قواعد هنجارهایی هستند که توسط کنشگران قابل بیان و ارجاع

۱- گیدنز، ۱۳۸۴، ۲۳.

2. Giddens, 1984, 14.

3. system.

۴- کلنون، ۳۷۳.

۵- گیدنز، ۱۳۸۴، ۷۲-۷۳.

6. rule.

7. resources.

۸- پارکر، جان (۱۳۸۵)، ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی، ۹۹.

۹- کرایب، ۱۴۳.

هستند، اما بسیاری از قواعد دیگر به طور ضمنی درک می‌شوند و برای هدایت جریان تعامل به کار گرفته شده و به آسانی به کلام در نمی‌آیند.^۱

منابع تسهیلاتی هستند که کنشگران جهت انجام امور از آنها استفاده می‌کنند. گیدنز منابع را آن دسته از اموری می‌داند که قدرت را به وجود می‌آورد. در نظر وی قدرت آن گونه که بسیاری از نظریه‌های اجتماعی تلقی می‌کنند، یک منبع نیست، بلکه بیشتر گرد هم آوردن دیگر منابع است که به کنشگران قدرت انجام امور را می‌دهد، بنابراین قدرت لازمه وجود بسیاری از ساختارهاست؛ وقتی کنشگران تعامل می‌کنند از منابع استفاده می‌کنند، و وقتی از منابع استفاده می‌کنند، کنش دیگران را شکل می‌دهند.^۲

در نظریه ساخت‌یابی، نظام‌ها و ساختارها مفاهیم نزدیک به هم هستند، اما گیدنز آنها را از هم متمایز می‌کند. در مدل او نظام‌ها از ساختارها پویاترند و ساختارها چارچوبی برای کنش‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. از نظر وی، نظام‌ها الگوی روابط در انواع گروه‌ها هستند.^۳

قدرت

مفهوم قدرت در نظریه ساخت‌یابی به عنوان وسیله‌ای در ارتباط با کنشگران و ساختارها و به منظور بازتولید اجتماعی به کار برده می‌شود. گیدنز قدرت را به مثابه بخش اصلی منطق علم اجتماعی می‌بیند. بنابراین آن چه در واقع وجود دارد، عبارت از کنشگر، ساختار و قدرت است. کنشگر مبنای بنیادین قدرت است.^۴ بنابراین تمام کنش‌های اجتماعی مستلزم استفاده از قدرت به عنوان تضمینی ضروری از پیوند منطقی بین کنش انسانی و قابلیت تغییردهندگی است.

۱- ترنر، ج. اچ. (۱۳۸۷)، رهیافتی جدید برای تلفیق نظری تحلیل خرد و کلان در نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی، ترجمه حمیدرضا جلالی پور، تهران: نشرنی، ۴۷۸.

۲- همان.

۳- کرایب، ۱۴۰.

۴- پیرسون، کریستوفر (۱۳۸۴)، معنای مدرنیت، گفتگوی کریستوفر پیرسون با آنتونی گیدنز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات کویر، ۱۴۶.